

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

در آمدی بر آسیب‌شناسی نیروهای فرهنگی انقلاب

وحید جلیلی

اشاره: آنچه می‌خوانید حدود چهار سال پیش (فروردین ۸۰) در جمع کوچکی از بچه بسیجیهای مشهد ایراد شده و به صورت جزوه این طرف و آن طرف پخش شده است. کفگیر به ته دیگ خورده بود و امیدوارم دوستانی که این حرفها برایشان تکراری است غمض عین کنند.

این یک سؤال جدی است که باید به آن توجه کنیم. انقلاب این اسلام علیه آن اسلام شما تنها ۳۶ هزار پایگاه بسیج دارید جدای از جلسات و مجامع مستقلی که وجود دارد؛ ما به این مسئله می‌خواهیم توجه کنیم. صورت‌بندی بحث را در دو قسمت ارائه می‌کنم، یک قسمت بحث محتوای حرکت‌های فرهنگی است و دیگری بحث ابزارها و شکل کارها است که این دو به هم ربط دارند و جدای از هم نیستند.

نوعاً سؤالاتی که می‌شود بچه‌های حزب‌اللهی امر برایشان مشتبه شده است. فکر می‌کنند که نمی‌دانند چه باید بکنند یا چطوری باید کار بکنند یا راهکارها چیست؟ در صورتی که وقتی دقیق می‌شوید می‌بینید که بیشتر از آنکه مشکل ابزار باشد و امکانات و راه‌کارها، بیشتر مشکل هدف است، یعنی بچه حزب‌اللهیها هدف را گم کرده‌اند، یا به قول امروزها راهبرد را گم کرده‌اند، استراتژی ندارند و نمی‌دانند به کجا می‌خواهند بروند چه چیزی را می‌خواهند خراب کنند، چه چیزی را می‌خواهند بسازند؟

وقتی که می‌گوییم «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» قبلش باید تکلیفمان را با چیزی به نام «انقلاب اسلامی» مشخص کرده باشیم. اگر ما انقلاب اسلامی را نشاناسیم هرکاری را هم که با انتساب به انقلاب انجام دهیم معلوم نیست که در جهت اهداف انقلاب باشد و الان آسیب بزرگ

«چه باید کرد؟»، «راهکار اجرایی چیست؟»، «ما نیرو داریم، امکانات داریم، اما چه باید بکنیم؟» در برابر این سؤالات یک راهکار این است که بگوییم شما این امکانات را دارید، خوب حالا بیایید این کار را بکنید و هر کسی به فراخور حالش یک پیشنهادی ممکن است بدهد و انجام شود یا نشود، نتیجه بدهد یا ندهد و می‌بینیم این سؤال منحصر به یکی دو تا پایگاه نمی‌شود و اپیدمی است.

یعنی شما چه در تهران باشید، چه در مشهد، چه در الیگودرز، چیزی است که بین همه حزب‌اللهیها رایج است و همه کاسه «چه کنیم؟ چه کنیم؟» برداشته‌اند و شاید اشتباه باشد که با یکی دو پیشنهاد بخواهید معضل را برطرف کنید. باید فکر کنیم چه شده است که نیرو هست، امکانات هست، زمینه برای کار کردن هست ولی همه کاسه «چه کنیم؟ چه کنیم؟» به دست گرفته‌اند. یعنی یک مقدار عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر باید به موضوع نگاه کنیم. چه می‌شود که ما دهها هزار پایگاه و جلسه و تشکل و تجمع منتسب به انقلاب و ولایت و حزب... و امثال اینها داریم و سالانه صدها میلیارد تومان پول دارد به نام فرهنگ و مقابله با تهاجم فرهنگی توی این کشور خرج می‌شود، این همه هم وقت گذاشته می‌شود، ولی اوضاع این است که هست یعنی جماعتی که کم‌آ و کیف‌آز ما کم‌ترند، می‌شوند علمدار فرهنگ و علم و هنر در این کشور و ما همیشه در موضع انفعال و ضعف قرار می‌گیریم.

بسیاری از حزب‌اللهیها این است که نمی‌دانند انقلاب اسلامی یعنی چه؟! همه یک مفهوم خیلی بسیطی از انقلاب اسلامی در ذهنشان است و هر کاری را هم که انجام می‌دهند، می‌گویند ما در خدمت انقلاب اسلامی داریم کار می‌کنیم و بعد که نگاه می‌کنی می‌بینی که کلی حرکت دارد انجام می‌شود در تضاد با انقلاب اسلامی در همین پایگاهها! توسط ما ریش‌دارهای چفیه به گردن! آنها هم با نیت‌های خوب!

انقلاب اسلامی به تعبیر امام حرکتی بود بر علیه یک نوع اسلام! این تعبیر صریح خود امام است می‌گوید در انقلاب مردم ما بر علیه یک نوع اسلام قیام کردند. در نامه به سید حمید روحانی (رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی دیماه ۶۷) می‌فرمایند: «شما باید نشان دهید که مردم ما در انقلاب علیه ظلم و تخریب قیام کردند» این عین تعبیر امام است. انقلاب بر علیه تخریب بود، منظورشان هم تخریب دینی است که در ادامه همین پیام خود امام می‌گوید. من چنین تعبیر و تفسیری از انقلاب را، هیچ کجا ندیدم، یعنی هیچ کس دیگری را از این آقایان نظریه‌پرداز انقلاب ندیدم که بیایند و یک چنین تعبیری را از انقلاب ارائه کنند.

«بر علیه ظلم و تخریب قیام کردند و فکر اسلام ناب را جایگزین اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاطی و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.»

ما با اسلام آمریکایی درگیر شدیم که با آمریکا درگیر شدیم، ما با اسلام سلطنتی در افتادیم که با سلطنت در افتادیم. این یک نکته اساسی است که اگر ما امروز هم بخواهیم برای این انقلاب کار بکنیم باید توجه داشته باشیم وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی، یک اسلام خاص مورد نظر است. هر چیزی که اسم اسلام داشت انقلابی نیست.

این راجع به انقلاب که امام تکلیف آن را مشخص کرد. حالا اینها را شما می‌توانید مکرراً در پیامهای سالهای ۶۶ و ۶۷ امام ببینید، که بجمدا... ما هزار و یک چیز می‌خوانیم، انواع و اقسام خبرها را بین همدیگر رد و بدل می‌کنیم ولی اگر توی همین جلسه من بپرسم که برادران چند صفحه صحیفه نور خوانده‌اند معلوم نیست نتیجه چه خواهد بود!

همان امامی که داریم این قدر از او دم می‌زنیم چند صفحه صحیفه نور او را خوانده‌ایم؟ ما که ادعا داریم می‌خواهیم کار فرهنگی و حزب‌اللهی بکنیم، اصلاً می‌دانیم امام که بود و چه می‌گفت؟ یا تلقی‌مان از امام صرفاً یک پیرمرد عارف خوش‌سیما است. یک چنین تعبیری را از امام دارند جا می‌اندازند. امام که بود؟ امام کسی بود که مثلاً وقتی آب می‌خورد روی لیوانش یک کاغذ می‌گذاشت بعد مثلاً دو ساعت دیگر همان آب را می‌خورد؟

صرفاً از امام یک چهره اخلاقی و عرفانی ارائه کرده‌اند، حال آنکه امام تفکر سیاسی داشت. این ویژگیهایی که خلیفها برای امام برمی‌شمارند ویژه امام نیست. خلیفها بودند که نماز شبشان ترک نمی‌شد، خلیفها بودند که اسراف نمی‌کردند یا مثلاً با خانواده خیلی خوب بودند، پدربزرگ بنده هم همین‌طور بوده است. امام برای خودش تفکر دارد و سعی کرده بدعتهای گذشتگان را بکوبد و آن اسلام واقعی را و اسلام ائمه را دوباره احیاء کند.

در بحث جنگ همین‌طور، الان هم که باز اردوهای جبهه راه افتاده است خب امام چه تعبیری از جنگ دارد؟ همه می‌گویند آقا ما باید دستاوردهای دفاع مقدس را حفظ کنیم. خب ببینیم امام راجع به جنگ چه تعبیری دارند: (در پیام به روحانیت سال ۶۷) «ما در جنگ ابهت ابرقدرتها را شکستیم، ما در جنگ دوست و دشمنان را شناختیم، ما در جنگ فهمیدیم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ...» بعد می‌گویند که «...و از همه اینها مهم‌تر - [یعنی بالاترین و مهم‌ترین دستاورد و ارزش دفاع مقدس] استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق پیدا کرد»، این عین تعبیر امام است.

خب حالا اسلام انقلابی یعنی چه؟ یعنی همین اسلام ماها؟ یعنی

همین اسلام کجانید ای شهیدان خدایی؟ اسلام انقلابی چیست؟ اسلام غیرانقلابی چیست؟ اینها را امام توضیح داده است. لازم نیست که ما بخواهیم تفسیرشان کنیم. صریح‌ترین تعبیر را امام گفته است؛ و ما هم محکم «کان فی اذنیه و قرا» گوشه‌ایمان را گرفته‌ایم که نشنویم! پس اول باید اسلام را بشناسیم بعد ذیل آن ببینیم که ما کار فرهنگی بکنیم یا نکنیم. چون اگر آن شناخت به دست نیاید و آن تمایزات اسلام انقلابی و اسلام غیرانقلابی مشخص نشود، یک‌دفعه چشم باز می‌کنید، می‌بینید ده سال، بیست سال در خدمت اسلام غیرانقلابی بوده‌اید. یعنی تابلوی خیلی از نهادها را می‌شود پایین کشید و به جایش زد شعبه فلان انجمن حجتیه! اسلامی که امام از آن حرف می‌زند یک اسلام فردی و عبادی محض نیست این جزء بحث آسیب‌شناسی محتوای جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است. دقیقاً با ابزارها و راه‌کارهای آن ارتباط دارد. این عین تعبیر امام است: «اسلام عبادی و فردی»

ما اسلامان عبادی و فردی نیست یعنی نه اینکه نیست، به این محدود نمی‌شود و هدف امام و هدف انقلاب اسلامی هم این نیست که یک‌سری واجبات فردی و عبادی را در جامعه رواج بدهد.

قبل از انقلاب هم می‌شد این کارها را کرد کسی مخالف نبود، انواع و اقسام جلسات مذهبی بود. انواع و اقسام کارهای فرهنگی بود. یکی از کارهایی که باید انجام دهیم این است که یک بررسی تاریخی انجام دهیم که این حرکت فرهنگی انقلابی وقتی شروع شد چه جوری شروع شد و در مقابلش چه جریاناتی بودند؟

خب خلیفها بودند زمان امام و قبل از انقلاب کار فرهنگی می‌کردند با انگیزه‌های به اصطلاح مذهبی! در همان پیام امام به سیدحمید روحانی خیلی

وقتی که می‌گوییم جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی مقابله با تکیه بر اینها یعنی چه؟ امام انقلاب اسلامی و مشخص کردیم که اگر انقلاب اسلامی را بشناسیم هر کاری را هم که بکنیم به نفع اسلام است و هر کاری که در جهت تکیه بر اینها یعنی چه؟ اینها را بشناسیم از حزب‌اللهیها

نکات جالبی هست. فکر نمی‌کنم در این پایگاه صحیفه نور باشد آقا هست؟ - نه!

در این پایگاه مثلاً کتاب از خانم «هانا آرنت» هست، تاریخ موسیقی جهان هست، دیوان جامی هست، اما صحیفه نور به چشم نمی‌خورد! البته در همه پایگاهها همین‌طور است! کتابهای خطرناک را باید از دسترس بچه‌ها دور کرد!

ما هم سکولار هستیم

پس ما باید اصل اول در کار فرهنگی‌مان این باشد که برای کدام اسلام می‌خواهیم کار بکنیم؟ هدفمان چیست و تعریفمان از اسلام چیست؟ کدام اسلام؟ وگرنه آن موقع دلمان خوش است که مثلاً ما زیارت عاشورا برگزار کردیم، بیان کار می‌دهیم؛ رفتیم بهشت رضا و قبر شهدا را زیارت کردیم اردوی جبهه رفتیم و فلان و فلان. خب این کارها را که قبل از انقلاب هم شما می‌توانستید بکنید. بعد آن موقع تعریفی که ما از نیروی مطلوبمان می‌کنیم این است که این بچه‌ای که آوردیمش به مسجد قبل از این رپی بود حالا آمده نماز شب خوان شده یا از این چیزهایی که ضرب‌المثل شده است. آن دختر توی دانشگاه بی‌حجاب بود خوبش کردیم؛ یک زیارت عاشورا گذاشتیم گریه کرد روسری‌اش را کشید جلو یا جادر سرش کرد! واجبات فردی‌اش را انجام می‌دهد در صورتی که حرکتی که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که واجبات اجتماعی‌مان را انجام دهیم. البته این

خدایا حسین «ع» را یاری کن! داشتند دعا می خواندند تا امام حسین «ع» یاری شود در جبهه مقابل امام حسین «ع» یک عده داشتند نماز جماعت می خواندند! امام حسین «ع» می گوید: «هل من ناصر ینصرنی؟» این می گفت من بروم به نماز جماعت برس، آن یکی می گفت من بروم به دعا برس، حالا چه فرقی می کند که امام حسین بگوید: «هل من ناصر ینصرنی»، شما در حال نماز خواندن باشی یا در حال زیارت عاشورا خواندن؟ آن زیارت عاشورایی ارزش دارد که در خدمت مفهوم عاشورا باشد و الا خودش می شود ضد عاشورا! زیارت عاشورا اگر ارزش دارد به خاطر عاشورا است و عاشورا یعنی یک نوع اسلام، که فرق دارد با اسلامی که خیلی راحت احکام فردی اش را انجام می دهد، نماز جماعت هم می خواند امام حسین «ع» را هم می کشد یا با تمکین در برابر ظلم، ممهّد این فاجعه می شود.

کار فرهنگی - ساختارهای اجتماعی

پس حرکت فرهنگی حزب الهی ذیل انقلاب اسلامی، معطوف به تحقق یک سری اهداف در بیرون است. اگر از این کار فرهنگی که ما می کنیم ظالمین ترسیدند، مفسدین به لرزه افتادند کار فرهنگی ما در راستای اقامه قسط در جامعه بوده و درست است و گرنه غلط است؛ و گرنه می شود همان درگیری امام با حضرات! امام مثلاً در همان پیام به روحانیت هم اشاره می کند که آن سال قبل از انقلاب چراغانی نیمه شعبان را امام تعطیل و تحریم کرد، آقایان گفتند: چی؟! نیمه شعبان را تعطیل کنیم که مثلاً می خواهیم به ظلم دربار اعتراض کنیم! این حرفها چیست؟ این مناسک مهم و این شعائر مهم را تعطیل کنیم به خاطر فلان؟ تعبیر امام این است که تمام تلاششان را کردند و لایتهای متحجر - که اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را بشکنند. خود این مناسک توجیه گر ما می شود. پس کار فرهنگی حزب الهی اولاً معطوف به جامعه است. ثانیاً یک حرکت مستمر است. یعنی صرفاً به حوزه مسائل فردی معطوف نمی شود و دلمان به این خوش نباشد که فلانی را آوردیم با حجاب کردیم. حرکت فرهنگی معطوف به جامعه است. اول اینکه در ساختارهای جامعه و روابط اجتماعی سیاسی چقدر توانست تأثیر بگذارد؟ چقدر این حرکت فرهنگی ما توانسته ساختارها را جابه جا کند؟ نه اینکه فقط رفتارهای چند نفر را عوض کند! دوم اینکه یک حرکت است و معطوف به حفظ نیست که فقط می خواهد این باشد که وضع جامعه ما از این بدتر نشود، نمی خواهیم هیچ تحول مثبتی در جامعه ایجاد کنیم. می گوئیم همین که هست خوب است. فقط اگر حجابها کمی بهتر شود و یک سری ظواهر بیشتر رعایت شود دیگر خوب است یک سری چیزهایی را به دست آوردیم می خواهیم حفظ کنیم، تفکر انقلابی معطوف به حرکت است و معطوف به آینده...

ماهیت حرکت فرهنگی ابزار و اهداف

بحث دیگر این است که حرکت فرهنگی حزب الهی، ابزارش فرهنگی است و نه اهدافش؛ بلکه اهدافش خیلی عینی و اجتماعی و حتی اقتصادی هم می تواند باشد؛ یعنی باید باشد. یعنی نمی توانی بگویی کار فرهنگی خودش هدف است، بلکه باید در خدمت جامعه باشد که حتی اقتصاد جامعه هم اصلاح شود. باید در خدمت این باشد که ساختار طبقاتی هم به آن سمتی برود که اسلام می خواهد و یک مقدمه ای باشد برای حرکت، مثل همان کار فرهنگی که امام کرد. امام کار فرهنگی کرد؛ نظریه ولایت فقیه داد نیرو پرورش داد و ... به همراه عده ای دیگر که با امام بودند، سعی کردند آن اسلام انقلابی را از زیر آوار اسلام فردی و عبادی در بیاورند. یک حرکت فرهنگی انجام شد که به دنبالش یک حرکت وسیع اجتماعی به نام انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. ما هم امروز باید با یک چنین دیدی حرکت بکنیم. ما می خواهیم یک حرکت فرهنگی راه بیندازیم از لحاظ فکری، از لحاظ هنری، از لحاظ خبری که به دنبالش یک اتفاقی در جامعه بیفتد و

خلط نشود که ما می خواهیم این کار (خواندن دعا، اصلاح وضع حجاب و...) را انکار کنیم، اینها خیلی پیش پا افتاده است اینها که دیگر جزء نقطه شروع انقلاب بوده است. بعد از ۲۳ سال به این چیزها افتخار کردن مسخره است چون یک چیز معمولی بوده است. گویی تعریف ما از انقلاب این است که یک واقعه تاریخی در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاده است و تمام شده رفته، ما می خواهیم دستاوردهایش را حفظ کنیم!

دستاوردهای انقلاب چه بوده است؟ مثلاً قبل از انقلاب بدحجابی بوده بعد از انقلاب حجاب آمده مردم نماز خوان شده اند و ... می باید اینها را - اصول ارزشهای انقلاب را - حفظ کنیم!

همه اینها در حوزه مسائل فردی و عبادی تعریف می شود و ما باید اینها را حفظ کنیم دیگر برای انقلاب یک حرکت تکاملی قائل نیستیم، که این انقلاب باید مرحله به مرحله پیش برود. این تعبیر که اخیراً رهبری در دانشگاه امیر کبیر داشتند: «محافظة کاری قتلگاه انقلاب است.» نمی دانم کسی روی این تأمل کرد؟ فکر کرد؟

وقتی این نیرو را آوردیم و با او کار فرهنگی کردیم چقدر امر به معروف و نهی از منکر می کند؟ واجبات اجتماعی اش مانده می بینی مستحبات فردی انجام می دهد واجبات مانده روی زمین، مستحب را بهانه می کند؟ امر به معروف و نهی از منکر نمی کند حالا صد تا زیارت عاشورا بخواند، به چه درد می خورد؟ واجباتش را انجام نمی دهد مثل اینکه نماز نمی خواند.

مگر سکولاریسم یعنی چه؟ یک نوع سکولاریسم این است: کلاً شما بگوئید دین نباید در مسائل شخصی انسانها دخالت کند نباید فرد را مجبور کند که نماز بخواند یا اگر شراب خورد [آنباید] شلاقش بزنند، به دین چه مربوط که می خواهد شراب بخورد یا نخورد. ولی یک نوع سکولاریسم هم هست که همه ما مبتلا به آن هستیم و پای علمش هم محکم سینه می زنیم و آن اینکه دین حق ندارد در مسائل اجتماعی دخالت کند. حکومت دینی

شاید اشتباه باشد که با یکی دو پیش نهاد بخواهید معضل را بر طرف کنید. باید فکر کنیم چه شده است که نیرو هست، امکانات هست و زمینه برای کار کردن هست ولی همه کاسه چه کنیم؟ چه کنیم؟ به دست گرفته اند.

حق ندارد دغدغه مسائل اجتماعی داشته باشد. افراد مسائل فردی شان راه، نماز شان راه، روزه شان را انجام دهند، روزه خواری نکنند، شراب نخورند و بدحجاب نباشند و ریش نتراشند و ... کافی است!

سکولاریسم اجتماعی امروز یک آپیدمی است توی خیلی از بچه حزب اللهیها هم وجود دارد.

امر به معروف تعطیل شود! خوب بشود - این واجب مهم اجتماعی اسلام - حالا ما چطوری وجدانمان را آسوده کنیم؟ سعی می کنیم در حوزه ای دیگر فشار بیاوریم. دعای توسل برگزار می کنیم، دعای فلان برگزار می کنیم؛ حال اینکه اینها همه مستحبات است و ما واجب اجتماعی اسلام را کنار گذاشته ایم. اصلاً بزرگ ترین حرکت فرهنگی که در کل آفرینش انجام شده چه بوده است؟ غیر از ارسال رُسل بوده و انزال کتاب؟ «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» یعنی اگر ما تمام این کتابها را انزال کنیم و تمام این پیامبران را بفرستیم و معیارها و ارزشها تبیین بشود ولی آن ادامه آیه نباشد به درد نمی خورد. هدف دارد: اینها باز به بحث محتوایی ما بر می گردد که کار فرهنگی حزب الهی و اسلامی هدف بیرونی دارد خودش هدف نیست. زیارت عاشورا خودش هدف نیست، چرا؟ دلیل دارد، همان موقعی که امام حسین «ع» در مسلخ بود - این را من در کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه دیدم - یک عده روی یک تپه نزدیک قتلگاه دست به دعا برداشته بودند که

یک تحول در جامعه صورت بگیرد. ما زمینه‌ساز یک حرکت در جامعه باید باشیم، نه اینکه فقط بخواهیم صرفاً چیزهایی که تا حالا به دست آمده را حفظ کنیم.

از همین جا وارد بخش دوم بحث می‌شویم؛ اگر ما از امکانات نمی‌توانیم استفاده کنیم اگر ما از ابزارهایی که در اختیارمان هست نمی‌توانیم خوب استفاده بکنیم اگر ما دنبال راه کار می‌گردیم اگر، اگر، اگر... اینها دلیل عمده‌اش این است که نمی‌دانیم «چرا» باید کار کنیم.

اسلام فردی و عبادی بیشتر از این کشش ندارد. داریم خوب کار می‌کنیم بس است دیگر. یک سری مناسک و شعائر را احیا کنیم و انجام بدهیم.

اگر می‌خواهیم از امکاناتمان درست استفاده کنیم باید دوباره اهدافمان را تعریف کنیم، انگیزه‌هایمان و مبانی‌مان را دوباره تعریف کنیم تا این مبانی را هم خوب بتوانیم به کار ببریم. باید یک هدف واقعی برای خودمان ترسیم کنیم. یک هدف بیرونی! یعنی چه؟

اگر یک گرگی دنبال شما بکند آن موقع می‌فهمی که چقدر قدرت دویدن داری. آن گرگ دنبال ما نکرده است. اگر قله را جلوی چشمت ببینی آن موقع عزمت را جزم می‌کنی که این دامنه‌ها را هر چه سریع‌تر طی بکنی، ولی ما اصلاً به قله‌ای نگاه نمی‌کنیم. باید آن جامعه مطلوب دوباره برایمان تعریف شود. بدانیم دنبال کدام اسلام، دنبال کدام امام و دنبال کدام انقلابیم، بعد بر اساس آن خواهیم دید که اگر امکانات هم نداشته باشید، از هیچ امکانات می‌سازید. یک نفر رفته بود پیش یکی از آقایان گفته بود که اوضاع خیلی خراب است و بچه حزب‌اللهیها هیچ امکانات ندارند و... بعد آن آقا از مسئولین جمهوری اسلامی هم بود به او گفته بود:

«یعنی وضع از زمان طاغوت هم بدتر شده است؟!»

قبل از انقلاب ما چطور کار می‌کردیم. با آن سیستم پلیسی که مواظب بود ما کار نکنیم و هیچ امکانات نداشتیم کلی کار می‌کردیم. اعلامیه امام شب می‌آمد فردا صبح تمام کشور پخش می‌شد بدون امکانات؛ یعنی امکانات شما از آنها هم کمتر است؟!»

پس مشکل در خود ماست، یعنی ما هدفمان گم شده، هدفمان کوچک شده است. اگر هدفمان بزرگ باشد آن موقع امکاناتمان هم احیاء خواهد شد. وقتی می‌گوییم «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» یعنی ما به این مقوله در گستره‌اش نگاه می‌کنیم. وقتی می‌گوییم «جبهه» این جبهه یعنی چه؟ در جبهه نظامی آیا فقط تک‌تیرانداز هست؟ یا همه بیسیم‌چی هستند؟ یا همه تخریب‌چی هستند؟ یا همه فرمانده‌اند؟ یا همه در اطلاعات عملیات‌اند؟ یا همه آشپزند؟ یا همه راننده‌اند؟ نه! یک جبهه است یک هدفی را می‌خواهند محقق بکنند، حالا هدفی آفتدی یا پدافندی، همه اینها هستند. این جبهه هم به رزمنده نیاز دارد، هم به راننده، هم به آشپزخانه، هم به بیسیم‌چی، به همه اینها نیاز هست. این می‌شود جبهه فرهنگی. در ما چنین اتفاقی نیفتاده است، چون اصلاً جبهه نیستیم. سی‌هزار تا سانگر است بدون هیچ ارتباطی با هم، بدون فرماندهی مشترک، بدون وجود بیسیم‌چی، بدون حضور دیده‌بان!

نیرو هست، امکانات هست، پول هست ولی جبهه شکل نگرفته است، چرا؟ چون ما نمی‌خواهیم یک هدف اجتماعی کلان را محقق کنیم، نمی‌خواهیم توی مجموعه جامعه تأثیرگذار باشیم. ما می‌خواهیم همان اسلام فردی را حفاظت بکنیم و این وضعیت برای ما کفایت می‌کند یعنی هر پایگاهی، هر جلسه‌ای، چهار نفر، ده نفر، پنجاه نفر، صد نفر جذب کند و دلش خوش باشد که آقا اینها نمازشان را می‌خوانند، زیارت عاشورا می‌آیند، اردوی جبهه هم سالی یکبار می‌روند و گریه می‌کنند و کجا بید ای شهیدان خدایی را هم بلدند! ببینید این مشکل محتوایی چگونه در بخشهای شکلی هم در دسر ایجاد می‌کند! دیگر من نیازی نمی‌بینم که با بچه‌هایی که در فارس هستند ارتباط برقرار کنم یا با آنها که در تبریز هستند یا حتی توی مسجد محل خودم هستند، من کارم مشخص است.



«تولید» توزیع و مصرف نیست، بلکه به معنای تولیدات را هم داشته باشیم ولی مصرف وجود داشته باشد یعنی خوردن، اگر ما مصرف نکنیم، یعنی ولی تولیدات فرهنگی صورت نگیرد یا تولید وجود داشته باشد ولی به دست مصرف کننده نرسد و توزیع نشود، جواب نمی‌دهد.

ما کار جمعی نمی‌خواهیم بکنیم، ما کار حکومتی نمی‌خواهیم بکنیم، ما نمی‌خواهیم یک ید واحد بشویم، ما نمی‌خواهیم یک بنیان مرصوص اجتماعی بشویم. نه، ما می‌خواهیم همان کارهایی را که قبل از انقلاب می‌کردیم همان‌ها را داشته باشیم. جلسه قرآن بگذاریم، تواشیح بخوانیم، بچه‌های کوچک بیاوریم قرآن حفظ بکنند، یکبار از اول به آخر، یکبار از آخر به اول، یکبار سوره کوچک، یکبار سوره بزرگ، ترجمه انگلیسی و یکسری کارهای مناسکی و... نمی‌خواهیم یک هدف واقعی را در جامعه محقق کنیم. اگر می‌خواستیم توی مجموعه شهر تأثیرگذار باشیم آن موقع مجبور بودیم با هم ارتباط داشته باشیم. اگر قرار بود توی ایران ما یک کاری بکنیم، اگر قرار بود توی دنیا یک کاری بکنیم، چون یکی از ویژگیهای اسلام انقلابی این است که آرمانگراست و آرمانش در یک فضای جهانی شکل می‌گیرد، ما دائماً محدود و محدودتر شده‌ایم یعنی اسلامان یک اسلام فردی و عبادی محض شده است. دیگر حداکثر محل خودمان را نگاه می‌کنیم، نه اینکه می‌خواهیم شهر را، کشور را، جهان را به وضعیت مطلوب برسانیم.

شباهت در حزب الله

یکی دیگر از کارهایی که ما باید امروز بکنیم اینست که شبهاتی که در میان بچه حزب‌اللهیها وجود دارد از بین ببریم، حزب‌اللهیها به شدت دچار

هستیم! و آنها هم منتسب به ما هستند. نه آقا! آنها هیچ نسبتی با ما ندارند! اگر آن واقعیتی را که آنها به آن معتقد بودند ما به آن معتقد بودیم درست می‌شد. رابطهای که اینها با امامشان داشتند، با رهبری خودشان داشتند اصلاً آن رابطه امروز هست، ما رابطه‌مان با امام یا رهبری آن طور است واقعاً! اینکه دغدغه داشته باشیم رهبری یک کلمه حرف زد حتماً محقق شود؟!

«آقا» مثلاً می‌آید می‌گوید سال امام علی «ع»، می‌گوید مبارزه بی‌امان با فقر و فساد و تبعیض، همین بچه‌هایی که در این جمع نشسته‌اند هر کدام یک حرکت را بگویند که در این زمینه انجام داده‌اند؟ هشت ماه هم گذشته است. با حرف و ادعا و ظاهرسازی که چیزی درست نمی‌شود. این شبهات باید زدوده شود. شبهه یعنی چیزی که شبیه حق است. این شبهات عملی باید از بین بچه‌حزب‌اللهیها زدوده شود. ما فقط شبیه شهداییم، فقط ادای شهدا را در آورده‌ایم، فقط ادای بسیجی بودن را خیلی از اوقات درمی‌آوریم، و ادا هیچ وقت جای حقیقت را نمی‌گیرد.

تأمل کنیم آن شهدایی که الگوهای ما هستند و قرار است باشند ویزگیهایشان چه بود؟

با یکی از دوستان شهید آوینی می‌خواستیم مصاحبه بگیریم در مورد شهید آوینی، می‌گفت خب من چه بگویم، الان شش هفت سال گذشته است، گفتم همان چیزهایی که به فکر می‌رسد بگوا گفت: «آخر وقتی آوینی شهید شد یک دفعه دیدم یک عده علمه‌هایی بلند شد که بله! آوینی، آوینی شد چون نماز اول وقت می‌خواند و آوینی، آوینی شد چون همیشه با وضو بود. خیلیها هستند که با وضو هستند، خیلیها هستند که نماز اول وقت می‌خوانند، اما چرا آوینی نشدند؟» گفت: «آمدند برجسته‌ترین ویزگیهای این آدم را این قرار دادند و سریع مصادره کردند به مطلوب خودشان. ما دیدیم دیگر چه بگویم، فضا این طور شکل گرفت، درحالی که هنر آوینی این بود که بین عدالت‌خواهی و آرمان‌گرایی جهانی و بین آن معنویت ناب شیعی جمع کرد. معنویت شیعی معنویت متصوفه نیست که صرفاً دلشان خوش باشد که هر شب از خوف خدا غش می‌کنند. الگوهای ما چگونه‌اند؟ بیائید تا خود امام. امام «ره»، عدالت و معنویتش دوش به دوش هم است. هم قله عدالت است هم قله معنویت.

ما هر چه در آن یکی کم می‌آوریم، حوصله نداریم عدالت خواه باشیم، می‌ترسیم از ورود در میدان مبارزه یا ظلم، می‌ترسیم از ورود به میدان امر به معروف و نهی از منکر، مدام می‌خواهیم از این طرفی جبران کنیم، می‌ریشت را بلندتر کن، می‌مستحباتت را بیشتر کن، می‌ادا و اطوارت را زیادت‌تر کن، می‌صدتا اردوی جبهه را برو ... که آن بعد را ببوشان!

پس باید به این قصه جبهه‌ای نگاه کرد، اگر جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی گفتیم دیگر نمی‌شود که همه نیروها یک کار را انجام بدهند، آنجا دیگر باید به صورت حلقه‌های مکمل کار کنند؛ چیزی که در بین بچه حزب‌اللهیها کاملاً محو است و اصلاً وجود ندارد. ما اصلاً نمی‌شناسیم اجزای دیگر را که حالا با آنها ارتباط برقرار کنیم یا نکنیم. چرا؟! چون اصلاً نیازی نداریم به ارتباط برقرار کردن. برای یک زیارت عاشورا خواندن در یک مسجد که لازم نیست با صد نفر ارتباط برقرار کنی، ما با بسیجیهای آن طرف کشور و آن طرف دنیا هم ارتباط برقرار کنیم؟! کار ما مشخص است، ما فقط بچه‌های خوبی باشیم، اهل معنویت باشیم و ... دنیا هم به هر سمت دلش می‌خواهد پیش برود. مثلاً جهانی شدن اتفاق بیفتند، نظام سلطه جدید در جهان شکل بگیرد و ما هم عشق خودمان را بکنیم، حالا سالی یکی دوبار هم توی خیابانها مرگ بر آمریکا بگوییم یا نگوییم!

خدای فرهنگ، همان خدای اقتصاد است

پس آرمان‌خواهی و عدالت‌خواهی دوباره باید در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی احیاء شود؛ یعنی همان قدر که من و شما در این جبهه نگران این هستیم که فلانی در پایگاه ما مثلاً شراب می‌خورد، یا نماز نمی‌خواند، چه



شبهه هستند. نه شبهه آکل و مأکول و یا مثلاً ولایت فقیه از بالاست یا از پایین است! اینها نه، اینها بازی است! اینها یک سری جنگهای زرگری است که حضرات راه می‌اندازند و ملت را مشغول می‌کنند. شبهات می‌دانید یعنی چه؟ شبهه یعنی شما یک شباهت بینی فکر کنی واقعیت است. عکس خودت را نگاه می‌کنی! ریش و چفیه‌ای و بعد هم عکس حاج همت را نگاه می‌کنی عکس شهدا را نگاه می‌کنی می‌گویی خب ما هم مثل همین شهدا هستیم دیگر! ما هم میراث‌دار اینها هستیم، چرا؟ زیرا که ظاهرمان شبیه هم است.

چون بعضی از کارهایی که آنها می‌کردند را ما هم انجام می‌دهیم، در صورتی که حاج همت یا متوسلیان یا کاوه یا دیگران وقتی نگاه می‌کنی می‌بینی که آرمانهایشان خیلی با آرمانهای ما فرق دارد. متوسلیان بلند می‌شود می‌رود لبنان که مثلاً می‌خواهد اسرائیل را نابود کند. اصلاً ما چنین دیدگاهی را نداریم! آنها وقتی می‌گفتند: «زدن پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان» واقعاً معتقد بودند به آن.

ما آمده‌ایم مرتب واقعیتها را خلاصه کرده‌ایم و از اینها یک کاریکاتوری برای خودمان تصور کرده‌ایم و مدام فکر هم می‌کنیم که چقدر شبیه به اینها

شوکی به ما وارد می‌شود؟ همان‌طور هم باید در واجبات اجتماعی باشد. یعنی وقتی گفتند فلانی اهل امر به معروف و نهی از منکر نیست، همان اتفاق باید بیفتد. اگر این اتفاق افتاد آن وقت می‌توانیم بگوییم ما مسلمانی، انقلابی و حزب‌اللهی هستیم.

بالاخره اگر خدا هست، همان خدایی که گفته: «أقیموا الصلوه» همان خدا گفته است: «کونوا شهداء لئله قوامین بالقسط» این همان خداست، دو تا که نیست؛ این هم می‌شود کفر که ما فقط خدایی را که گفته نماز خواندن خوب است را قبول داشته باشیم، اما آن خدایی که گفته تو وظیفه داری با ظلم مقابله کنی، آن خدا نه دیگر! توحید همین است یعنی خدای فرد همان خدای جامعه است خدای فرهنگ همان خدای اقتصاد است. همان خدایی که گفته خانم حجاب را رعایت کن همان خدا هم گفته یک درهم ربا فلان است. چطور رباخواری در این جامعه بی‌خیالش، اما اگر بگویند مثلاً یک نفر فلان گناه فردی را مرتکب شده «کن فیکون» می‌شود. باید میان ما اسلام امام «ره» زنده شود. در یک جلسه یکی دو ساعته یا بضاعت محدود ما نمی‌شود خیلی تحلیل جامعی داد ولی برادرها بین ما نفوذی زیاد هست، ما را دور زده‌اند. بچه حزب‌اللهیها را دور زده‌اند شاید بشود گفت بعضی‌هایش از روی جهل و غفلت بوده است ولی شاید بعضی‌هایش از روی غرض‌ورزی بوده است. یک حرکت ارتجاعی در ما حاکم شده است، ما را بر گردانده‌اند به اسلام قبل از انقلاب ما باید برگردیم دوباره ببینیم انقلاب چه بوده امام که بوده؟ فرق اسلام ناب و انقلابی با اسلام غیرانقلابی چیست؟

این اتفاق که افتاد و آن وقت خودمان را تنها حس کردیم، مجبور می‌شویم که همدیگر را پیدا کنیم و دست‌نیاز به سوی همدیگر دراز کنیم. آن موقع «تعاونوا علی البر و التقوی» اتفاق می‌افتد و گرنه «ان الانسان لفی خسر» یعنی تا آن «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» توی ما به‌وجود نیاید، این ارتباط متقابل بین دهها هزار پایگاه فرهنگی که در کشور وجود دارد کما کان در خسران خواهد بود.

نگاه باید جبهه‌ای باشد، اگر می‌خواهیم در یک پایگاه کوچک در روستای دورافتاده هم فعالیت کنیم ابتدا باید یک نگاه جبهه‌ای به وضعیت نظام و انقلاب و جامعه داشته باشیم. کسی نمی‌تواند بگوید که آقا من چه کار دارم به وضع جامعه! من می‌خواهم کار فرهنگی‌ام را بکنم، همین یکی از مشکلاتمان است. شما بدون اینکه کوچک‌ترین تحلیلی از مسائل جامعه و جهان داشته باشی می‌توانی کار فرهنگی بکنی! چرا؟! چون یک کلیشه‌های مشخصی دارد. کار فرهنگی یعنی اینها! من بعضی از نمونه‌هایش را نوشته‌ام این گزارش‌هایی است که برای یکی از نهادها آمده بود. شهرستانهای مختلف گزارش داده بودند که مثلاً ما چه کار کرده‌ایم؛ شرکت در غبارروبی مساجد، غبار رویی مزار شهدا، شرکت در جشن نیکوکاری، شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن، شرکت در مراسم ۱۳ آبان، شرکت در مراسم درختکاری، اجرای مراسم صبحگاهی، نمایشگاه کتاب و...

شهر دیگر: تهیه و نصب روزنامه‌های دیواری، مراسم شبی با قرآن، آذین‌بندی واحدهای فلان، پخش سرود، برگزاری سخنرانی یکی از برادران، برگزاری مسابقه دو، اجرای جنگ شادی، مسابقه فوتیبال گل کوچک، اجرای مراسم جشن فلان، برگزاری دعای توسل و... همه شهرها همین‌طور مشابه بود. ما باید نگاه جبهه‌ای داشته باشیم؛ شما به عنوان مسئول پایگاه یا مسئول واحد فرهنگی نمی‌توانی بگویی که در همین حد برای ما کافی است، شما باید یک دیدگاه کلی نسبت به جامعه داشته باشی، بعد بر این اساس بگویی این نیرو را کجای جبهه بچینیم.

سه حلقه در جبهه فرهنگی

اگر بخواهیم بحث را یک مقدار کاربردی‌تر بکنیم و به واقعیت نزدیک‌تر، شاید بتوان در این تقسیم‌بندی بیان کرد که ما سه حوزه برای کار فرهنگی

در نظر می‌گیریم: «تولید»، «توزیع» و «مصرف». اگر بهترین تولیدات را هم داشته باشیم ولی مصرف وجود نداشته باشد به درد نمی‌خورد، اگر ما مصرف فرهنگی داشته باشیم ولی تولید فرهنگی صورت نگیرد یا تولید وجود داشته باشد ولی به دست مصرف‌کننده نرسد و توزیع نشود، جواب نمی‌دهد. یکی از کارهایی که ما باید بکنیم این است که ببینیم مرکز تولیدات فرهنگی ما کجاست؟ اینها همه در ذیل آن بحث اول معنا پیدا می‌کند یعنی بدون آن بحث اصلاً تولیدات فرهنگی معنای دیگر پیدا خواهد کرد. الآن مد شده در هر پایگاهی یک مجله در می‌آورند. چقدر هم روی اینها سرمایه‌گذاری می‌شود! در بیلان کار هم مفصل می‌توان روی آن مانور داد؛ ۴۰۰ نشریه مال فلان نهاد، ۵۰۰ نشریه مال فلان جا و... شمایی که این نشریه ضعیف را با این هزینه تولید می‌کنی و انتظار هم داری که مخاطبت بخواند، خودت چقدر قوی‌ترین مجله‌ای که توسط بچه حزب‌اللهیها در این مملکت تولید می‌شود را می‌خوانی؟! قوی‌ترین و هنری‌ترین نشریات را نمی‌خوانی بعد انتظار داری مجله ضعیف تو را بخوانند؟ بعضی وقتها لازم است به‌جای اینکه ما از نقطه صفر شروع کنیم برویم متصل بشویم به یک‌عده‌ای و نیروی آنها را افزایش دهیم. نمی‌خواهد من یک نشریه کشکی دربیآورم که آیا تأثیر بگذارد یا نگذارد. پایگاه ما به عهده بگیرد مثلاً مجله کمان را در شهر توزیع کنند. خیلیها حتماً اسم این نشریه را بعد از صد شماره نشنیده‌اند، مجله کمان را چند نفر می‌شناسید؟

یکی دو نفر!

خب این نشریه حزب‌اللهی است، کی این نشریه را تولید می‌کند؟ آقای بهبودی و سرهنگی. کسانی که رهبری در موردشان چه می‌گوید؟ می‌گوید:

«درود بر بهبودیها و سرهنگیها» این جمله آقاست، در همین کتاب «کتاب و کتاب‌خوانی در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری». خب این را اکثر شما بچه حزب‌اللهیهای بزرگ‌ترین شهر کشور بعد از تهران نمی‌دانید صد شماره هم تا حالا از آن چاپ شده است. همه مطالبش هم درباره دفاع مقدس است. این نمونه خیلی کوچک است، اینکه کلی مجلات تعطیل شد به‌خاطر عدم استقبال، بماند «سوره» بهترین مثال است. سوره‌ای که اوینی چهار سال در نشریه سوره فعالیت می‌کرد و در هر شماره مقاله داشت، اوایل به عنوان نویسنده و بعد به‌عنوان سردبیر، کسی نمی‌شناختش کما اینکه هنوز هم خیلیها نمی‌شناسندش به‌عنوان یک نویسنده و متفکر. چرا به عنوان یک آدم خوش تیپ فلان، بچه حزب‌اللهیها می‌شناختندش، ولی اینکه این آدم چی گفته؟ چی نوشته، چه افکاری داشته؟ اصلاً!

پس در بحث «تولید - توزیع - مصرف» گفتیم، خیلی از تولیدات خوب فرهنگی الآن در جبهه فرهنگی حزب... دارد انجام می‌شود البته خیلی جای کار دارد و در خیلی از حوزه‌ها باید کار بشود نسبت به آن چیزی که باید و امکانش هست خیلی عقیم ولی همین چیزی که الآن دارد تولید می‌شود چقدرش مصرف می‌شود؟ ولی آن طرف چه اتفاقی افتاده است؟ آن طرف نگاه، نگاه جبهه‌ای است و

کرد: ای رهبر آماده آماده‌ایم آزاده. آمادگی دو چیز می‌خواهد؛ یک‌سری چیزهایی را باید داشته باشی. آمادگی به این نیست که فقط سلاح دست باشد! منتظر باشی تا محرم گردد! بلکه به این هم مربوط است که شما به یک‌سری از چیزها هم تعلق نداشته باشی.

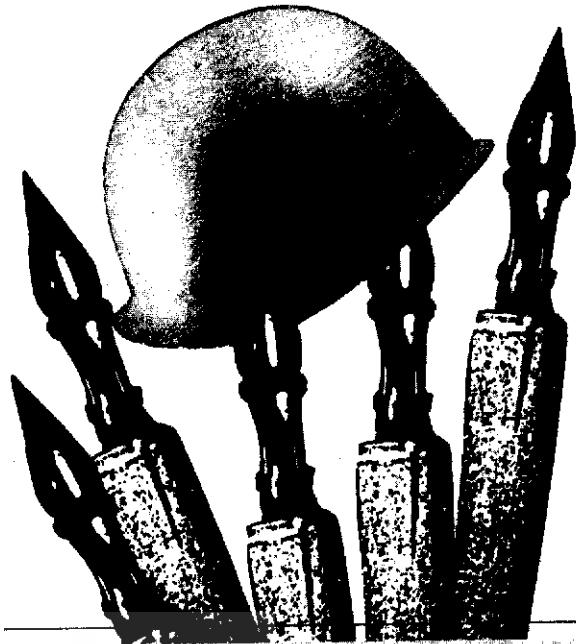
ما چسبیدیم به اینکه زندگی‌مان را بکنیم، صدایی بلند نشود، امنیت خاطرمان هم به هم نریزد، معیشتمان را هم بکنیم، با هیچ‌کس هم درگیر نشویم و از صد نفر هم پروا نداشته باشیم. آسه برو آسه بیا که گریه ساخت زنه! کجا، آماده‌ایم آماده؟!

پس چون جبهه‌ای وجود ندارد تولیدات فرهنگی روی هوا می‌ماند. بهترین فیلم تولید می‌شود، بهترین کتاب نوشته می‌شود، همچنین بهترین رمان، بهترین مجله منتشر می‌شود، روی هوا می‌ماند، چون آن کسی که در خط مقدم هست می‌گوید اصلاً ما مهمات نمی‌خواهیم! ما آمده‌ایم توی جبهه برای اینکه زیارت عاشورا بخوانیم! درحالی‌که توی جبهه اگر زیارت عاشورا می‌خواندند، به چه خاطر ارزش داشت؟

همان زمان که یک‌عده داشتند توی جبهه زیارت عاشورا می‌خواندند پشت جبهه هم یک‌عده داشتند زیارت عاشورا می‌خواندند، گریه هم می‌کردند؛ آخرش هم امام را لعنت می‌کردند! این جلسات واقعاً بوده است. ضد انقلابهای مذهبی یا مذهبیهای ضدانقلاب و غیرانقلابی. آن زیارت عاشورای بچه بسجیها به این خاطر ارزش داشت که بعدش عملیات بود، بعدش اثبات می‌کرد والا زیارت عاشورا که در طول تاریخ زیاد خوانده شده است. در مجتمع‌های فرهنگی ما هم این زیارت عاشورا و این معنویت اگر در خدمت دین و اهداف اجتماعی دین بود، دینی است و گرنه ارزش آن به اندازه همان نماز جماعتی است که در سپاه شمر خوانده می‌شد. به همین سادگی و صراحت!

گفتیم چرا نگاه جبهه‌ای وجود ندارد؟ چون ما اهداف کلان اجتماعی نداریم. اصلاً به اسلام اجتماعی معتقد نیستیم. نمی‌خواهیم برای جامعه یک ساختار جدید طرح بکنیم. نظام را به پیش ببریم. به همین جهت در همین موقعیت کوچک خودمان ساکن می‌شویم و می‌گویند: همین کارهای تکراری را انجام دهید! دیگر لازم نیست هر لحظه یک سلاح جدید برای ما بیاید. یک فیلم جدید، یک رمان جدید یک جمله جدید در مقابله با تهاجم، فقط ادعا می‌کنیم تهاجم فرهنگی. اگر تهاجم است پس این طرف هم لازم است آمادگی‌های ما بالا رود، در صورتی که آمادگی همین امروزمان با آمادگی ده سال پیش چقدر فرق کرده است؟ هیچی! پایگاه ما ده سال پیش با یک شور بیشتری امسال با شور کمتر. چون تفکر، تفکر محافظه‌کاری است و اکتفا به آنچه داریم. تعبیری که «آقا» داشتند که محافظه‌کاری قتلگاه انقلاب است و ما انقلاب را به مسلخ بردیم. پس تولید باید حمایت بشود و این در صورتی است که نگاه ما نگاه جبهه‌ای باشد و اسلام ما اسلام اجتماعی و انقلابی باشد نه اسلام فردی. اگر این نگاه را داشته باشیم آن موقع می‌بینید که چگونه می‌شود کار کرد. ما باید مصرف فرهنگی حزب‌الله را بالا ببریم. شما می‌دیدید آن موقعی که روزنامه‌ها چاپ می‌شد، طرف می‌آمد نشاط می‌خرد، صبح امروز می‌خرد، خرداد می‌خرد و... شش تا روزنامه با هم می‌خرد!

تعدادشان هم کم بود ولی نگاه نگاه جبهه‌ای بود، نگویید پولش را نداریم. امکانش را نداریم، این حرفها کسک است. از یکی از مخارج بزن. از مخارج مفتیات بزن. می‌خواستی برای بچه‌ها پفک بخری؟ نخرا! برایش کتاب بخرا! اصلاً از نان شب بزن! نه! همه ما فقط و فقط یک راه در دفاع از انقلاب داریم؛ ما فقط حاضریم سر بدهیم برای انقلاب. کمتر از آن دیگر نه! خرج کنیم برای انقلاب؟ نه! جبهه فرهنگی را تقویت کنیم؟ نه! اصلاً چرا باید کاری بکنی که وضع به آنجا برسد که لازم باشد بروی خون بدهی؟! همین الان هر حزب‌اللهی ما پانصد تومان خرج مسائل فرهنگی‌اش بکند. اگر دوتا ناهار نخورد بعد می‌دانی چه اتفاقی می‌افتد؟ یک میلیون



نیرو هست، امکانات هست، پول هست ولی جبهه شکل نگرفته است. چرا؟ چون ما نمی‌خواهیم یک هدف اجتماعی کلان را محقق کنیم، نمی‌خواهیم توی مجموعه جامعه تأثیر گذار باشیم. ما می‌خواهیم همان اسلام فردی را حفاظت بکنیم و این وضعیت برای ما کفایت می‌کند یعنی هر پایگاهی، هر جلساتی، چهار نفر، ده نفر، پنجاه نفر، صد نفر جذب کند و دلش خوش باشد. که آقا آنها نمازشان را می‌خوانند، زیارت عاشورا می‌خوانند، از توی جبهه هم نمانی یک‌بار می‌روند و گریه می‌کنند و کجا بیدای شهیدان... خدایا راهم بکنند!

این ارتباطات دقیقاً شکل گرفته است. یک کتاب که درمی‌آید تیراژش سه‌هزار تا است یک نشریه تیراژش ده هزار تا است ولی هم‌ماش فروش می‌رود چرا؟ چون آنها اگر ده هزار نفر هستند اگر صد هزار نفر هستند همه‌شان نسبت به این قصه دغدغه دارند. یادم نمی‌رود، در همین مشهد در تاکسی نشسته بودم یکی از اولین فیلمهای ایرج قادری که از توقیف درآمده بود، در سینما اکران می‌شد. دو نفر که اصلاً از تیپهای روشنفکری هم نبودند (دو تا لات بودند) با هم می‌گفتند که راستی فیلم جدید ایرج را دیدی؟ گفت: نه! گفت: باید برویم، گفت: شنیدم فیلمش خوب نیست. گفت: این حرفها کدام است؟! ما باید برویم تا اینها بدانند فیلم ایرج فروش رفته است! دیدم این بچه لات شعور فرهنگی‌اش از خیلی از مسئولین درجه یک فرهنگی ما بیشتر است!

بهتر است از آن طرف بگویم، بعضی از مسؤولین فرهنگی ما به شدت آدمهای بی‌شعوری هستند. شعور مدیریتی را عرض می‌کنم. خیلی از اینها واقعاً ممکن است در بحث فردی آدمهای خوبی هم باشند. شما می‌بینید بهترین فیلم‌ها تولید می‌شود، مثلاً همین بچه‌های آسمان، دو سال پیش در مشهد پرسیدم کسی اسمش را شنیده بود! الان اینجا چند نفر اسم بچه‌های آسمان را شنیده‌اند؟ ارتباط بسیجیها و حزب‌اللهیهای قبلی با امام چه بود و امروز ارتباط ما با ولی فقیه چیست؟ می‌گوییم ما اهل کوفه نیستیم. اهل کوفه هم می‌گفتند ما اهل کوفه نیستیم؛ هجده هزار نامه نوشتند. آنها اولش اهل کوفه نبودند، خیلی هم ادعاشان می‌شد. «ای رهبر آزاده آماده‌ایم، آماده!» باید این شعار را برعکس

الکسی تولستوی، این جوری است، رومن رولان در سایر کتابهایش هم بد عمل نکرده ولی کتاب گاندی‌اش به نظر من توصیف صحنه فلاناش خوب است و... اینها جملات «آقا» ست نه جملات فلان روشنفکر. نه به عنوان اظهار فضل بلکه به عنوان یک ضرورت، چون رهبری حق ندارد وقتش را الکی هدر بدهد. وقتش مال خودش نیست که بگوید من میلیم کشیده، می‌خواهم کتاب بخوانم، بلکه به عنوان یک ضرورت می‌گوید که من باید اشراف داشته باشم روی فضای فرهنگی جهان! حالا بچه حزب‌اللهیهای ما چطور عمل می‌کنند؟

آقا می‌فرمایند من بیش از هزار رمان و داستان خارجی خوانده‌ام، ما چند تا خوانده‌ایم؟ اگر این را بد ندانیم خیلی روشنفکر حساب می‌شویم! هر چه بخواهیم بگوئیم، واقعیتش این است که حرفهای بنده چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟ رهبری آمده در تریبون عمومی اعلام کرده، تأثیر نگذاشته!

جمع بندی بحث

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی باید مبنایش روشن باشد، اگر مبنای این جبهه روشن نشود، خود جبهه از هم خواهد پاشید، و اصلاً جبهه‌ای شکل نخواهد گرفت. یعنی موقعی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد

در کتابهای ما که در دسترس است، اول تو که هم می‌فهمی ما اهل کوفه هستیم، پس بعد از آن که از روشنفکران و اولی‌ها اهل کوفه نبودند.

در کتابهای ما که در دسترس است، اول تو که هم می‌فهمی ما اهل کوفه هستیم، پس بعد از آن که از روشنفکران و اولی‌ها اهل کوفه نبودند.

همین یکی از مشکلات ما است که ما به عنوان یک حزب انقلابی، بعد از آنکه در دسترس است، اول تو که هم می‌فهمی ما اهل کوفه هستیم، پس بعد از آن که از روشنفکران و اولی‌ها اهل کوفه نبودند.

که شما به یک اسلامی، و به یک انقلابی معتقد باشید که آن اسلام و انقلاب آمده است برای جامعه تعیین تکلیف بکنند، نه صرفاً برای فرد. آمده است واجبات اجتماعی را در جامعه احیاء بکنند، نه صرفاً واجبات فردی را.

اگر این اتفاق بیفتد آن موقع شما مجبور هستید شکل حرکتتان را هم جوری تنظیم کنید که بتواند در خدمت آن هدف قرار بگیرد، والا اگر هدفتان را صرفاً فردی و شاعترتی و مناسکی تعریف کردید اتفاقی بیش از آنکه تا حالا افتاده نخواهد افتاد. نکته بعدی در بحث جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی این است که جبهه باید فرماندهی‌اش مشخص باشد. جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی باید در رابطه بین امت و امام شکل بگیرد. یعنی چه؟ ببینید ما یک امام داریم، یک نظام داریم، یک امت داریم، رهبری صرفاً رهبر جمهوری اسلامی یا رهبر نظام نیست. یک‌عده آمده‌اند این کار را کرده‌اند که جلوی بچه حزب‌اللهی ایستاده‌اند یعنی حق نداری مستقیماً حرفهای رهبری را بشنوی من باید به تو بگویم چه چیزی را بشنوی و چه چیزی را نشنوی، می‌خواهند ارتباط رهبری را با حزب‌اللهیها قطع کنند! رهبری دارد می‌گوید: فقر، فساد، تبعیض و من دارم می‌بینم تویی که داری خودت را منتسب به رهبری می‌کنی در عملکردت کوچک‌ترین دغدغهای راجع به دغدغه رهبری نداری! والسلام.

که هستیم یا نه؟ دویست سیصد هزار شهید داریم اگر خانواده‌های آنها را حساب کنیم یک میلیون نفر می‌شویم. اگر هر ماه نفری هزار تومان خرج بکنند، می‌شود یک میلیارد تومان! اصلاً شما سازمان تبلیغات را تعطیل کن، صدا و سیما را تعطیل کن، اینها هیچ. اگر ماهی یک میلیارد تومان به جبهه فرهنگی حزب‌الله تزریق بشود که ما نبینیم نویسنده حزب‌اللهی بعد از بیست سال نویسندگی هشتش گرو نهش باشد و پیش زن و بچه‌اش شرمند بشود آن وقت می‌دانید چه تحولی خواهد شد؟ من این موارد را دیدم که عرض می‌کنم.

بهترین اثر هنری را تولید کن. این هم جوابی که بچه حزب‌اللهیها به تومی دهند. ما الان حضرات جناح مقابل را بهتر از اینها می‌شناسیم! در جبهه هنری یا حتی فکری الان به بنده بگویند حضرات را نام ببر: دهها نفر را اسم می‌برم خیلی خوب حالا چند نفر از حزب‌اللهیها را هم اسم ببر!

یعنی یک دوره همین مجلات حزب‌اللهی را ورق بزیند - بعضی که کار سیاسی می‌کنند - با کلی هنرمند و نویسنده و روزنامه‌نگار و متفکر ضدانقلاب و ضد ولایت آشنا می‌شوید، این طرف را هم تحویل بگیرید، این طرف هم کم نیستند. اما مثلاً می‌بینی حداکثر یک حاتمی‌کیا را می‌شناسند! خب وقتی طرف می‌بیند که اگر یک فحش به انقلاب یا اسلام بدهد می‌شود چهره جهانی و تمام کشور اسمش را می‌برند، اما اگر بیست سال توی جبهه حزب‌الله بماند کسی اسمش را نمی‌برد، زن و بچه‌اش هم باید گرسنه بمانند...

پس یکی از کارهایی که باید بکنیم این است که حلقه توزیع را باید درست کنیم و آن تولیدات فرهنگی حزب‌الله را به‌طور خلاصه در سه زمینه خیر، نظر، هنر اولاً شناسایی کنیم، ثانیاً برایش مصرف‌کننده جور کنیم در همین پایگاه، شما نگاه کنید: کتابهای تاریخ، موسیقی جهان، فرهنگ علوم آزمایشگاه، انقلاب اثر خانم هانا آرنت و... هست! ولی چند تا رمان از بچه حزب‌اللهیها هست؟ چندتا صحیفه نور هست؟ چند تا حدیث ولایت هست؟ عکس از «آقا» هست؛ ریز و درشت در بهترین کیفیت! اما یک پیام آقا را شما بخواهید پیدا کنید همین الان شما سخنرانی آقا درباره فقر و فساد و تبعیض را که شش ماه از آن گذشته بخواهید پیدا کنید باید عزا بگیرید: «پیام چیه، عکس را بچسب!» خب اینها یک‌سری بدیهیات است فقط یکی باید بلند شود بگوید: «شاه لخت است!» یعنی ما می‌خواهیم همین ظواهر را حفظ کنیم، یک اسلام مناسکی و ظاهری. اما اینکه واقعیت اینها چه بوده که ما کاری با آن نداریم! بهترین مثال همین است که در پایگاه، فرهنگ علوم آزمایشگاهی هست اما چهارتا کتاب از شهید آوینی چی؟ هست؟

حداقل اینکه مستقلاً کار کنیم، همین بودجه کمی که به ما می‌دهند خودمان خرج کنیم، کتاب بخیریم، بچه‌ها را ببریم سینما. من معتقدم اگر بچه حزب‌اللهیهای ما نروند به طرف سینما، سینما می‌آید به طرف بچه حزب‌اللهیها. اگر امام جماعت بلند نشود بگوید بروید سینما فلان فیلم خوب را ببینید! سینما می‌آید سراغ امام جماعت، اصلاً یک چیز عجیب و غریبی به حساب می‌آید اگر شما بروید به امام جماعت بگویید که حاج آقا این فیلم حزب‌اللهی آمده، شما مردم را تشویق بکنید بروند این فیلم را ببینند، العیاذ بالله...! در مسجد، بیاییم ترویج کنیم که مردم بروند سینما؟! همان بینشهای چهل سال قبل! اما «آقا» (رهبری) می‌گوید یک دوره فیلمهای چارلی چاپلین را بیاورند ببینم و بعد هم در سخنرانی‌شان راجع به سینما می‌گویند: بله در فیلم عصر جدید این جوری بود در فیلم فلان آن جوری بود و... رهبری تمام رمانهای معروف جهان را خوانده‌اند، می‌خواهم بگویم یکی دیگر از شبهاتی که در میان ما وجود دارد این است که فکر می‌کنیم خیلی ولایتی هستیم! در این کتاب (کتاب و کتابخوانی از دیدگاه مقام معظم رهبری) شخصیتشان مشخص است. می‌گویند: ویکتور هوگو یک حکیم است، کتاب بینوایان این جوری است و آن جوری است، کتاب لئوتولستوی نه کتاب